

شاعر: مرتضی زندپور

ارتفاع حوصله...

بی ناله در گوی خودم آه می‌کشم  
چشم انتظار لحظه اعجاز تا به کی؟  
بر پرده‌های تار دم پنجه می‌کشی  
غم زخمه بر عبارت این ساز تا به کی؟  
نیت به فال عشق که بر استخاره است  
تعبیر شعر خواجه شیراز تا به کی؟

افزاده از دو چشم توام ناز تا به کی؟  
این سردی از نگاه تو آغاز تا به کی؟  
من آن قناری‌ام به دل تنگ این قفس  
بر ارتفاع حوصله آواز تا به کی؟  
دلشوره‌های چشمه به دریا رسیدن است  
پنهان میان سینه چنین راز تا به کی؟



شاعر: بهرام و کیلی

سپیده‌ها

شب در سکوتِ سردم اندیشه گشت پیدا  
جائی که پای خورشید لغزد بران بلندا  
بر انزوای لبخند اشکی چنان فشاندم  
کز قطره حضورش شرمنده گشت دریا  
آئینه‌ها شکستند در سردیِ سکوتم  
آئینه‌ها برداشت. فریاد شد هویدا  
وقتی نوشتم از عشق دیدم زمانه لرزید  
وقتیکه گفتم از تو. کووسعتی به دنیا؟  
شب بود و در سکوتش یاد تو بود با من  
اندیشه بودو آمید. در چشمهای فردا  
دستی گرفته دستم. دستم گرفته دستی  
از صبح گفتگوها. همراه شب شکن‌ها  
ما اهل آفتابیم. با شب گرفتگان گو  
ای روشنی گریزان... چشم سپیده‌ها را  
این آسمان خسته یادآور زمانیت.  
که عشق می‌تراوید از دشت و کوه و صحرا  
شاید به یاد پروین باشد که یک زمانی  
در چشم شاهنامه حل شد بسی معما  
اندیشه‌هایم امشب همراه زهره خواندند

جاوید باد ایران. با مردم توانا

جاوید باد ایران با مردمان دانا



شاعر: حنظله ربانی

چهارپاره

خنده‌ات قند، مثل طنز عُبید  
گریه‌ات شور شروه فایز  
غرق شیرینی‌اند لب‌هایت  
چون غزل‌های سعدی و حافظ  
بیتی از بیدل است یا صائب  
اوج نازک خیالی و زندگی ست  
خال پیشانی تو می‌گوید  
ابروان تو سبکشان هندی ست  
دم آغوش تو کماکان گرم  
مثل دیوان شمس مولاناست  
مزه‌های بلند و کوتاهت  
نوتر از شعر حضرت نیماست  
دست و پایت، چهار مصرع ناب...  
رو گن آن بهترین رباعی را  
شعر ختام من! برقص و بکوب  
بزن آن ضربه نهایی را  
پشت دریای آبی چشمت  
آرمانشهر سبز سهراب است  
موی تو مثل شاهنامه چقدر  
داستانش بلند و جذاب است!  
ید بیضایات که ظاهر شد  
صبح از بام آبرو افتاد  
دم از دیدن سپید تنت  
یاد آثار شاملو افتاد  
پری خوب من! پذیرا باش  
که لبم شاعری هنرمند است  
سمت شهر لب تو می‌آید  
جامی‌ام راهی سمرقند است  
غم به قلبم هجوم آورده  
دست من را بگیر و حامی باش  
با همین خمسه - پنج انگشتت -  
بهترین نیروی نظامی باش  
«از سیاهی چرا هراسیدن»؟  
تا نگاهت فروغ راه من است  
پنشان بر لبانت آری را  
«آری آغاز دوست داشتی است»  
با من سایه تا به کی تن تو  
قصد دارد بی اعتنا باشد؟  
تن تو میهن من است نخواه!  
دستم از میهنم جدا باشد  
با تو هر شب کنار می‌آیم  
تا تو هر شب کنار من باشی  
یار دلخواه شهر آغوشم!  
می‌شود شهریار من باشی؟  
خواندن تو چقدر می‌چسبد!  
بی جهت نیست بهترین منی  
تو خودت یک تنه به تنهایی  
ادبیات سرزمین منی



شاعر: گلبنگ کرمانی

هموطن در بازکن من پیک مهرافشانی ام

قاصد بیداری‌ام پیغام هم پیمانی‌ام

من سفیر بی‌دروغ شاعران میهنم

در فضای این کرونا موج مهرافشانی ام

غم مخور بیماری کشور به پایان می‌رسد

هموطن مانند تو در غربتت زندانی‌ام

ما همه عمری به درد مشترک همسایه‌ایم

هموطن من هم اسیر بی سروسامانی‌ام

شعر شاد ما چرا شد شعر اندوه و عزا؟

هموطن آزرده این بار سرگردانی‌ام

چشمه آزادی بیت الغزلها کور شد

در شگفت از اینهمه اندیشه‌های نانی‌ام

وای اگر شاعر به تحسین ستمگر دم گشود

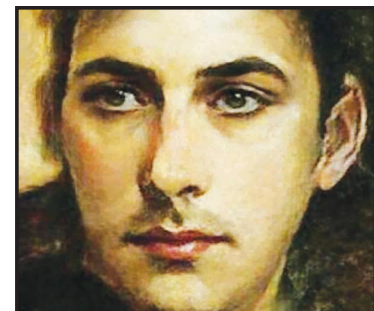
در شگفت از این سکوت و باور شیطانی‌ام

شعر ملی حافظ ایران جاویدان ماست

می‌خروشد در جهان من چامه انسانی‌ام

نغمه - گلبنگ - آزادی بگویم می‌رسد

می‌سراید هموطن من شاعر ایرانی‌ام



شاعر: مجید کریمی «پیمان ارشا»

شروع نابهنگام غزل، رویای ما با تو  
عجب عطر اهورایی گرفته ماجرا با تو

تو مشتاقی و مشتاقم بگیرم دست زیبایت  
چه دنیایی قشنگی رو شده از ابتدا با تو

دل‌م شوق عجیبی دارد از این اتفاق خوب  
گرفته شوق پرواز و شکوفایی، صدا با تو

جهان آرزوهایم به تن عشق تو را دارد  
دویده آرزوهایم همیشه پایه پا با تو

چه در خوابم، چه بیدارم، نمی‌دانم کجا هستم  
سکوت گم شدن دارد، من و این ناکجا با تو

گل و عطر جهان گیرش نشانی از خدا دارد  
دل‌م می‌جوشد و دارد همین حال و هوا با تو

ندارم اعتمادی من به این دنیا که بی‌رحم است  
بخوان شعر مرا هر شب اگر ماندم جدا با تو...



شاعر: اشرف السادات کمانی

تو تک درخت مانده به جایی برای عشق  
شعری از عشق تو نسرودم، خدای عشق

آلاله‌های شاد نگاهم به دست باد  
در رقص آمدند، رسد جان فدای عشق

بی صبر و منتظر غزلم شکوه می‌کند  
هر جا دلی شکسته، شده ابتدای عشق

آه ای ترانه ساز زمان، آه بی طلوع  
معنا شده مجازی و صبحش جدای عشق

بازیچه‌اش منم که فراموش می‌کند  
حوّا شده که ساز زند با نوای عشق

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی